

رابطه حكومت محلى حيره با ساير دولت ها و قبايل جزيرة العرب

(روابط ملوک حیره با دولت‌ها و قبایل عرب ساکن جزیره‌العرب در دوره ساسانیان همواره تحت تاثیر عوامل سیاسی، نظامی و اقتصادی بود. موقعیت راهبری این سرزمین به عنوان یکی از دروازه‌های تیسفون و قرار گرفتن آن بر سر راه‌های تجاری چین به مدیترانه باعث می‌شد که همواره مورد توجه دولت‌ها و قبایل عرب ساکن جزیره‌العرب قرار گیرد. حیره دارای یک ارتش قوی بود که ساسانیان در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود در جزیره‌العرب از آن استفاده می‌کردند. از این جهت، ملوک حیره، مجری سیاست‌های حکومت ساسانیان در این شبه‌جزیره بودند. در اواخر سلطنت قباد، سپاهیان ایرانی به فرماندهی آزارتس که مندر امیر حیره نیز وی را همراهی می‌کرد، به قصد تسخیر انطاکیه به روم هجوم بردند.)

(علاوه بر این همکاری نظامی، در دوره ساسانی، شبه جزیره عربستان بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت، زیرا این سرزمین بیش از پیش در محدوده رقابت‌های اقتصادی و سیاسی ساسانیان با رومیان قرار گرفته بود. با شدت یافتن رقابت میان دو امپراتوری، توجه به اعراب نیز بیشتر می‌شد به طوری که ایران حکومت حیره و رومیان دولت غسانیان را در کنار مورد حمایت خود قرار دادند. برخی اختلافات غسانیان و لخمیان را عامل حمله خسرو اول به سرزمین‌های روم شرقی می‌دانند.)

(در منابع تاریخی و تحقیقات انجام گرفته در مورد حکومت محلی حیره، بیشتر به رابطه سیاسی آن با ساسانیان پرداخته شده است و به رابطه حیره با دولت‌ها و قبایل ساکن جزیره‌العرب توجه چندانی نشده است.) در کتاب تاریخ ایرانیان و عربها اثر نلدکه (۱۳۸۵) رابطه حیره با ساسانیان از بعد سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است و آذری (۱۳۵۴) در مقاله «نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان» به روابط سیاسی ملوک حیره با ساسانیان پرداخته است.

در کتاب اعراب حاوود مرزهای روم شرقی و ایران به بررسی روابط اعراب لخمی و غسانی و کندی پرداخته است. از آنجایی که این اثر با توجه به کتیبه‌ها و منابع اسلامی و اروپایی نوشته شده است، اطلاعات قابل توجهی در این باره دارد.

## رابطه حیره با غسانیان

رابطه حیره با ساسانیان و نقش آنها در جزیره العرب و عربستان قبل از اسلام و از طرفی نزدیکی تاریخ حیره به اسلام و حوادث مربوط به ایران و اعراب موجب شد تا تاریخ حیره نسبت به تاریخ دولت غسانیان از روشنی بیشتری برخوردار باشد. از متن اخبار الطوال چنین بر می آید که غسانیان نیز از اعراب مهاجر یمن بودند و همراه دیگر قبایل به شمال جزیره العرب مهاجرت کرده بودند (دینوری، ۷۴). آنها پس از مهاجرت توانستند قبایل عرب ساکن شام را شکست داده بر آنجا مسلط شوند. اولین ملوک غسانی جفنه بن عمرو و آخرین آنها جبلة ابن ایهم بود و حضور جدی آنان در تاریخ سیاسی مصادف با اواخر قرن

پنجم و اوایل قرن ششم میلادی، در زمان حارث ابن جبلة می باشد همچنین حمزه اصفهانی، تعداد شاهان غسانی را ۳۲ تن و مدت پادشاهی آنان را ۶۱۶ سال ذکر کرده است (اصفهانی، ۱۳۵).

اولین پادشاه غسانیان، که در واقع معروفترین آنهاست، حارث بن جبلة نام داشت. او هم عصر با منذر بن ماء السماء حاکم حیره بود. امپراتور روم، برای مقابله حارث با منذر او را تقویت می کرد. غسانیان از زمانی دارای اهمیت شدند که امارت حیره توسط ساسانیان پشتیبانی شد و به خاک روم تعرضاتی کردند و آنها را مورد تاخت و تاز قرار دادند. به طوری که می توان گفت حیره از زمان نعمان اول و با حمایت ایران وارد عرصه سیاسی منطقه شد و از زمان قباد یکم، شاهنشاه ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م)، ملوک حیره در جنگ های ایران و روم به ایفای نقش پرداخته اند. در این رابطه، پروکوپیوس گزارش مستندی ارائه می دهد، او پس از آنکه قدرت مهیب منذر را وصف می کند، می نویسد: «در راستای کم کردن قدرت منذر، دولت روم حارث بن جبلة را که

حکمران طوایف اعراب عربستان بود، به مقام پادشاهی انتخاب کرد و هر قدر توانست قبایل عرب را به فرمان او گماشت؛ در صورتی که پیش از آن هرگز چنین چیزی در بین رومی‌ها مرسوم نبود

محدوده حکومتی غسانیان از دمشق در شمال، تا ابله در جنوب کشیده شده بود و روابطشان با حیره خصمانه بود، زیرا دولت غسانی مجری سیاست‌های روم در منطقه بود (اوج این خصومت در دوران منذر بن ماء السماء و حارث بن جبلة رخ داد). حارث در جنگ‌هایی که بین قباد ساسانی و ژوستینین امپراتور روم بوجود آمد، کمک‌هایی به روم کرد ولی این کمک‌ها قابل قبول روم نبود؛ زیرا در این نبردها حارث از منذر و سپاه ایران شکست خورد و او را متهم به خیانت کردند.

پروکوپیوس از نبود رابطه محکم میان روم و غسانیان خبر می‌دهد و می‌نویسد: «حارث توانایی مقابله با منذر را نداشت و متحد و فداکاری برای روم نبود و با دشمن همراه بود» (عمده اختلاف الخیمان و غسانیان بر سر جاده استراتا بود). اگرچه این منطقه خشک و کم‌برنج بود، ولی از لحاظ موقعیت بازرگانی دارای اهمیت ویژه بود؛ زیرا بین تدمر و دمشق واقع شده بود. غسانیان به دلیل نام آن که رومی است، آن را متعلق به خود می‌دانستند و منذر حاکم حیره ادعا می‌کرد چون اعراب ساکن صحرا به وی مالیات می‌دهند، متعلق به حیره است.

نبردهایی که بین غسانیان و حیره رخ داد، رومیها و ایرانیان از آنها حمایت می‌کردند. البته برخی اوقات غسانیان و حیره بدون کمک‌های این دو ابرقدرت با هم می‌جنگیدند. چنانکه پس از انعقاد صلحی پنج‌ساله میان ایران و روم در سال ۵۴۵ م. حارث و منذر امرای قبایل عرب با هم به نبرد پرداختند، ولی از طرف ایران و روم هیچ کمکی به آنها نشد.

(منذر در حمله‌ای ناگهانی، یکی از پسران حارث را اسیر کرد و بیدرنگ او را در

پیشگاه رب النوع آفرودیت<sup>۱</sup> قربانی کرد . حارث در نهایت توانست  
منذر را شکست داده و سپاهیان او را متفرق کند. دامنه خصومت‌های منذر و حارث  
گسترش یافت، تا اینکه در سال ۵۵۴م. منجر به ایجاد جنگی بین آنها شد که این جنگ  
در تاریخ به نام «عین اباغ» ثبت شده است. در این نبرد حارث بن جبلة توانست منذر  
لخمی را شکست داده به قتل برساند (۲)

( از دوران منذر غسانی به بعد، روابط بین روم و غسانیان به تیرگی گرایید. غسانیان  
مرزهای سوریه را مورد تهاجم و غارت قرار دادند و در نهایت نعمان، که جانشین  
پدرش شده بود، از رومیان شکست خورد و اسیر شد. او را به اسارت به قسطنطنیه  
فرستادند. با اسارت نعمان، حکومت غسانیان از هم پاشید و به قولی  
عرب‌های غسانی به ۱۵ شاخه تقسیم شدند و هر قبیله امیری برای خود انتخاب کرد  
. با تصرف شهر دمشق توسط خسرو پرویز در سال ۶۱۴م. موقعیت  
غسانیان بیش از پیش متزلزل شد و سبب شد حیره از شر دشمنی خطرناک آسوده  
گردد. آخرین امیر غسانی، جبلة بن ابهم بود که طبق روایات تاریخی، اسلام آورد اما  
پس از مدتی از بیم رسوایی و قصاص از اسلام برگشت (

### رابطه حیره با یمن

( رابطه حیره با یمن متأثر از سیاست‌های ایران در مورد یمن بود. ایران در قرن پنجم  
میلادی از گروه یهودی حمیر حمایت می‌کرد، و رومی‌ها جهت مقابله با نفوذ ایران در  
یمن از مسیحیان آنجا حمایت می‌کردند. گروه یهودی حمیر قدرت را در یمن در دست

داشتند و با یهودیان خارج از یمن و دیگر مناطق جزیره العرب ارتباط مستقیم داشتند) اگرچه مطلبی مبنی بر نفوذ یهودیان در حیره وجود ندارد، ولی تجارت یهودیان مورد حمایت ساسانیان بود و آنان را چون وزنه ای در برابر روم شرقی قرار می داد.

حامیان کلیسا از سوی بیزانس و حبشه جهت تحکیم پایه های اقتصادی خود در یمن تقویت می شدند و این برای ذونواس، حاکم یمن، یک تهدید محسوب می شد؛ لذا نتوانست در برابر آنها مقاومت نماید و موقعیتش تنها پس از اتحاد با مندر تحکیم یافت. حمیریان در مخالفت با نفوذ مسیحیت بیزانس گام برمی داشتند تا از حمایت حیره برخوردار شوند؛ زیرا حیره می توانست با نیروی خود و اتکا به حمایت فعال ایران در مقابل خواسته های بیزانس ایستادگی و مقامت کند. زیرا بیزانس خواهان اعمال نفوذ در دریای اریتره و در دست داشتن جاده عطریات بود.

در اتحادی که بین ذونواس و مندر منعقد شد، وی تعهد کرده بود در مقابل حمایت مندر سه هزار دینار به وی بپردازد (بیگولوسکایا، ۱۸۹). اتحاد مندر و ذونواس، سبب ناامیدی مبلغان مسیحی و هراس بیزانس شد. هدف این اتحاد بزرگ در غرب شبه جزیره، رونق راه های تجاری بود؛ چرا که در قدرت بزرگ ایران و بیزانس و دولت های کوچکتر تابع آنان، خواهان دستیابی به این راه های تجاری بودند. یوسف، ملقب به ذونواس، که از مادری یهودی و از خاندانهای سلطنتی یمن بود به زبان حیرری سخن می گفت وی به هنگام دگرگونی های سیاسی بزد لخمی ها فرار کرد و با

پشتوانه لخمیان قدرتشن را تحکیم و روابط صمیمانه ای با دربار حیره برقرار نمود. (ذونواس به پادشاهی یمن رسید و او نتوانست کشور خویش را در راندن و کشتن مسیحیان (هم کیشان حبشه و روم) می دانست. در سال ۵۲۴ م. ذونواس نمایندگان را به حضور مندر فرستاد و او را به کشتن مسیحیان حیره دعوت کرد.)

ذونواس، بازرگانان مسیحی (بیزانسیها و حبشیان) را که به طرف سرزمین او در حرکت بودند کشت و اموال آنان را تصرف کرد. این اقدامات او تأثیر مستقیم بر رونق دریانوردی و تجارت دریایی ساسانیان همزمان با فرمانروایی قباد گذاشت. عدم حضور دریانوردان بیزانسی و حبشی، منجر به فعال تر شدن مسیر دریایی خلیج فارس شد و

بازرگانان ایرانی به تحکیم پایگاه‌های دریایی و تثبیت موقعیت خود در نزد فروشندگان هندی و سیلانی پرداختند. بنابراین مسیر تجاری یمن به شام رونق یافت که از این رونق حکومت ساسانی نیز بی‌نصیب نماند. همچنین حکومت یهودی، از رابطه و حمایت یهودیان تیریاد (طبریه) مرکز مهم یهودیان فلسطین، برخوردار شد و خط مواصلاتی در غرب عربستان احیاء شد. اتحاد منذر و ذونواس بطور مستقیم منافع تجاری بیزانس را تهدید کرد و نقشه‌های بیزانس را در حاشیه دریای سرخ برهم زد. اتحاد مذکور تلاش بیزانس در جهت دستیابی به اتحاد میان حمیر و حبشه و حصول روابط دوستانه با آنان در آفریقا و نواحی مرکزی جزیره العرب را نیز خنثی می‌کرد.

دولت روم شرقی می‌کوشید تا دریای سرخ و راه‌های ساحلی آن را زیر نظر این نیروی متحد قرار دهد که این امر در جهت مخالف منافع ایران بود (پیگولوسکایا، ۱۹۱). بیزانس برای پیوند این متحدان از حربه مذهبی، که همان تحریک احساسات مذهبی و مسئله تعقیب مسیحیان بود، بهره می‌گرفت. هر چند اهداف پنهانی تحت لوای مذهب بیان می‌شد، اما آن را پس از استقرار حبشیان در یمن بر زبان آورد که پروکوپئوس آن را ذیل همکاری تجاری در اقیانوس هند و حمله مستقیم به ایران ثبت کرده است.

موقعیت مهم یمن در منتهی الیه شبه‌جزیره عربستان و کنار تنگه باب‌المندب، همواره مورد توجه رومیان بود. تصرف یمن به دست ساسانیان موجب تاثیرگذاری بر بازرگانی بیزانس شد و علاوه بر آن، فصل جدیدی در فعالیت تجاری شبه‌جزیره گشوده شد و رونق داد و ستد یمن با ایران و شکوفایی اقتصادی دیگر اعراب را در پی داشت؛ زیرا در تجارت منظم، برخی بادیه‌نشینان مسئولیت حفاظت از کاروان‌های بازرگانی ساسانی را بر عهده داشتند. این مسئله منجر به برخورد بین اعراب محافظ و غارتگر می‌شد و دامنه نفوذ سیاسی و نظامی لخمیان را در بین اعراب و جزیره العرب اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.

کاروان‌های تجاری که حکام ایرانی یمن به مقصد مداین تدارک می‌دیدند، با قافله -  
سالاری اعراب مسلح حرکت می‌کردند. هیچ قافله‌ای نبود که بتواند بدون محافظ یا  
سواری از میان بیابان‌ها و قبایل گوناگون به مقصد برسد. به این جهت پاسداری قوافل  
شغل بسیار مهمی بود که اغلب به بزرگان و روسای قبایل واگذار می‌شد. این پاسداران  
که معمولاً «خفیر» نامیده می‌شدند، دستمزد قابل ملاحظه‌ای دریافت می‌کردند.

بیشتر گزارش‌های فعالیت در این مسیر تجاری، پیرامون غارت و دستبرد اعراب به  
کاروان‌های تجاری ساسانی است و نشان می‌دهد نیروهای متحد ایرانی و حکام عرب  
برای ترساندن این غارتگران رفتار خشونت‌آمیزی اعمال می‌کردند. به طور مثال کاروانی  
که وهرز نزد کسری فرستاده بود، به وسیله بنی یربوع مورد دستبرد قرار گرفت. کاروانیان  
نزد هوده بن علی خنفی حاکم یمامه رفتند و او نیز همراه آنان نزد کسری آمد و  
انوشیروان آنان را بنواخت و تاجی بر سر او نهاد و از آن پس او را ذوتاج خواندند.  
مسئله حفاظت از کاروان‌ها، باعث شد متحدان جدیدی در بین قبایل  
عرب برای ایران پدید آید که بنی تمیم مهمترین آنان بود. حفاظت از  
کاروانیان و کالاهای گرانبها بر مسئولیت هوده بن علی می‌افزود و حتی وی را با  
مشکلات جدیدتر مواجه می‌کرد.

علاوه بر هوده بن علی، تعدادی از افراد قبیله بنی تمیم شغل خفیر را به عهده  
داشتند. به این وسیله سر راه طولانی مداین تا یمن تحت نظم درآمد. کاروان  
کسری از مداین بدرقه می‌شد تا در حیره به دست نعمان می‌رسید. نعمان نیز گروهی  
خفیر از قوم بنی ربیع را همراه آن می‌کرد تا به دست هوده بن علی در یمامه می‌رسید.  
هوده بن علی به همین روند به دست بنی تمیم می‌سپرد و آنها آن را به یمن می‌رساندند  
و در آنجا تسلیم کسری می‌کردند.

در بار ایران در زمان اقتدار، توانایی  
محافظت از مرزها و کاروان‌های تجاری را داشت، اما هنگام ضعف و کاهش قدرت،  
زیان‌ها و خسارات ناشی از تعرض اعراب به کاروان‌ها و مرزها مشکلات اقتصادی را  
دو چندان می‌کرد.

برخی پژوهشگران از بررسی حوادث مهمی چون جنگ «ذوقار» و جنگ‌های فجار،

چنین نتیجه گرفتند که حوادث مذکور نیز به مسئله حفاظت از کاروان‌ها مربوط می‌شود.  
می‌توان حدس زد شہامت اعراب و شکست ایرانیان در نبرد ذی قار باعث توقف راه‌های تجاری خشکی شد چنان که از داستان‌های «یوم الصفه» و «یوم الفجار» برمی‌آید، قافله‌های کسری گاه از راه حجاز و گاه از راه بحرین، خود را به یمن می‌رساندند.  
کاروان‌هایی که از حیره به یمن روانه می‌کردند غالباً «لطیمه» نامیده می‌شد. لطیمه کاروانی است که طیب حمل می‌کرد و هنگامی که این مال التجاره به فروش می‌رسید، کاروان‌داران به بهای آن چرم و پارچه‌های یمنی رنگارنگ خریدار می‌فرستادند. این کالاهای کمیاب و گرانبها، عامل تشویق اعراب به راهزنی و دستبرد به کاروان‌ها بود. مسیر کاروانی که وهرز برای خسرو انوشیروان پی ریزی کرده بود (ثعالبی، ۴۰۰)، در حدود نیم قرن فعال بود و علاوه بر ایرانیان اعراب را نیز بهره‌مند ساخت.

### رابطه حیره با قبایل پراکنده عرب

روابط حیره با قبایل عرب تا حدودی پیچیده و مبهم است. نمی‌توان به طور صریح اعلام کرد که چه عواملی در این رابطه نقش تعیین کننده داشته‌است؛ عواملی چون خراج، نیروی نظامی، غنایم و کاروان‌های تجاری، محدوده چراگاه‌های قبایل عشایر عرب: مانند یمامه و استراتا، و روحیه گریز از مرکز و تمرد اعراب در این رابطه موثر بوده‌است.

حیره که از طرف جنوب و غرب با قبایل صحرائشین هم مرز بود، مسئله اصلی آن تعرض این قبایل به مرزهایش بود. این قبایل معمولاً برای سرزمین‌های سوریه، فلسطین، دجله و فرات و کاروان‌های تجاری خطر آفرین بودند و چه بسا قدرت‌های برتر آن روزگار در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود، از آنها استفاده می‌کردند. ملوک حیره، پیوسته در تلاش بودند این قبایل را تحت سیطره خود درآورند و بدین منظور از دو روش تطمیع و تضعیف استفاده می‌کردند. به سبب عبور دو راه معروف تجاری از بین این قبایل، بیشتر کاروان‌های تجاری از سرزمین آنان تردد می‌کردند. معروفترین این

راه‌ها، راه نجد بود که از مکه و مدینه به ابله و سرزمین حیره می‌رسید. این مسیر که به نام راه زبیده معروف بود، از میان قبایل ربیعه و بکر می‌گذشت و به حیره می‌رسید. راه دیگر، شاخه‌ای از جاده ابریشم بود که از سرزمین بنی تمیم و اسد می‌گذشت و به روم می‌پیوست، موجب اتصال شبه جزیره عربستان به مسیر اصلی جاده ابریشم و رونق تجارت در این منطقه بود. حیره برای تامین امنیت در قلمرو تحت نفوذ خود تا حدی به این قبایل وابسته بود. افزون بر ایجاد امنیت راه‌های تجاری، ملوک حیره برای تامین نیروی نظامی در نبردهای احتمالی با به این قبایل متکی بود. بکر بن وائل، تغلب، ایاد، بهراء، بنو تمیم و اسد از مهمترین قبایلی بودند که نیروی نظامی حیره را تامین می‌کردند. البته گاهی همین قبایل با ملوک حیره به نزاع بر می‌خاستند<sup>۱</sup> علت اتخاذ این شیوه را باید در عملکرد دولت حیره نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی مرتبط با این قبایل جستجو کرد. از این رو، قبایلی که با حیره ارتباط داشتند سه گروه بودند:

۱. قبایل مستقل (لقاح)، که به قلمرو حیره حمله می‌کردند و از سوی آنان نیز مورد هجوم قرار می‌گرفتند.

۲. قبایلی که قراردادهایی با شرایط خاص و معین با حکام حیره داشتند.

۳. قبایلی که در مجاورت حیره سکونت داشتند و به حیره وفادار بودند.

اسد و غطفان از مهمترین قبایل آزاد و مستقل بودند که گاهی افرادی از آنان به عنوان بازرگان برای دیدار خویشان در حیره تردد داشتند. دومین گروه، قبایلی نظیر هوازن و سلیم بودند که با قراردادهایی با ملوک حیره می‌بستند و این همکاری‌ها تا زمانی دوام داشت که منافع آنان تامین می‌شد.<sup>۲</sup> گروه سوم نزدیک‌ترین همسایگان حیره نظیر قبایل ربیعه و تمیم بودند که وفاداری آنها برای حیره یک امر حیاتی بود.

ملوک حیره، جهت تحکیم وفاداری و همکاری متقابل روسای قبایل بزرگ به آنان

امتیازاتی اعطا می‌کردند. این امتیازات معمولاً در قالب اعطای مقام و منصب یا اقطاع یک قطعه زمین بود. مثلاً نعمان بن منذر بن قابوس به سواد بن عدی از تمیم، زمینی بخشید که بعدها به نام او «سوادیه» نامیده شد. همچنین ملوک حیره مکانی معروف به «الخصوص» را به عبد بن هند بن نجم ایادی بخشیده بودند. به نظر می‌رسد اتحاد با قبیله بزرگ بکر بن وائل از طریق اعطاء مقام و منصب نظامی حفظ می‌شد، زیرا بیشتر نیروی نظامی حیره از این قبیله تأمین می‌شد. از دیگر امتیازاتی که به روسای بعضی از قبایل داده می‌شد، عنوان جمع‌کننده خراج بود. حکام حیره، روسای قبایل دوست را به عنوان جمع‌آوری‌کنندگان خراج منصوب می‌کردند. عمرو بن شریک ابوحقران، در راس گروه نظامی «شرطه» نعمان و منذر بود و سنان بن مالک، از سوی نعمان بن منذر به عنوان امیر ابله منصوب شده بود. همچنین ملوک حیره در میان قبایل متحد خود نمایندگانی داشتند که به آنها «کفیل» می‌گفتند.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد این افراد در میان قبایل، اوامر ملوک حیره را اجرا می‌کردند و در مواقع ضروری از قبیل جنگ برای حیره کمک‌های نظامی و اقتصادی می‌فرستادند. از دیگر سیاست‌های ملوک حیره برای حفظ موقعیت خود، اجرای سیاست تضعیف بود. در این سیاست که در مورد بعضی از قبایل سرکش به کار می‌رفت، ملوک حیره شخصاً با قوای نظامی وارد جنگ می‌شدند و آن قبیله را سرکوب می‌کردند و قدرت نظامی و اقتصادی آنان را تضعیف می‌کردند و گاهی یک قبیله را علیه قبیله دیگر به تحریک می‌کردند. مثلاً، عدم پرداخت خراج توسط بنی تمیم به پادشاه حیره، باعث شد که نعمان سپاهی به فرماندهی برادرش، ریان بن منذر، برای سرکوبی آنها بفرستد که افراد آن سپاه عمدتاً از بکر بن وائل بودند. آنها به تمیم حمله کرده و زنان و کودکان را اسیر کرده و احشامشان را به عنوان غنایم همراه بردند. نمونه دیگر سیاست تضعیف، فرستادن فیلاق بن قیس از طرف عمرو بن هند برای مطیع کردن تغلب است. او به تغلب حمله کرد و شمار زیادی از آنها را کشت

بیشتر نبردهای ملوک حیره با قبایل مجاور به سبب سرکشی عدم پرداخت

خراج آنان بود.

امرای حیره گاهی اوقات نسبت به قبایل نقش میانجی را ایفا می‌کردند. به عنوان مثال، عمرو بن هند نزاع چهل ساله بین بکر و تغلب را حل و فصل و بینشان صلح برقرار کرد

### رابطه حیره با کندیان

کنده مجموعه قبایلی بودند از جنوب عربستان بودند که در جستجوی محلی مناسب به نجد آمده و بعدها به صورت گروه‌ها و قبایل گوناگون در نواحی مختلف عراق، فلسطین، فینیقیه و سوریه پراکنده شده بودند. منطقه اصلی نفوذ آنها مرکز عربستان در نجد و یمامه بود. به گزارش حمزه اصفهانی کندیان، از زمان حجر بن اکل المرار بن عمرو وارد عرصه تاریخ شدند، وی در آغاز از طرف تبع به سوی عراق حرکت کرده و در سرزمین معد فرود آمده بود (از این گزارش می‌توان دریافت کندیان وابسته حمیریان و با بشوانه آنان وارد عرصه سیاسی منطقه شدند. این وابستگی در دوران حارث کندی بیشتر مشخص می‌شود، زیرا حارث با تبع‌ها پیوند خویشی داشت و حسان بن تبع، دایی حارث بود. کندیان توانستند با شکست معدیان حکومتی را پی ریزی کنند که در زمان حارث به اوج قدرتش رسیده بود. قدرت یابی کندیان موجب به هم خوردن معادلات منطقه‌ای و اعلام خطر برای ملوک حیره بود. آنان در عرصه رقابت‌های سیاسی به عنوان دشمن حیره و تا حدودی متمایل به سیاست رومیان عمل می‌کردند). کندیان در دوران اقتدار با رومیان هم مرز شدند و حتی تعرضاتی هم به خاک روم انجام دادند. در حدود سال ۴۹۸ م رومانوس، سردار بیزانسی، به مقابله با حجر بن اکل المرار برخاست و حملات وی به فلسطین را دفع کرد. اما در زمان حارث کندی، حملات وی به مرزهای روم شرقی تجدید شد و عاقبت امپراتور روم، اناستاسیوس، مجبور شد در سال ۵۰۲ م با حارث کندی صلح کرده، سلطنت او را به رسمیت بشناسد که حاصل آن حمله به حیره در سال ۵۰۳ م بود.

با شکست معدیان توسط کندیان، آنها علناً دشمنی خود را با حیره آغاز کردند، زیرا معدیان متحد لخمیان بودند. با ضعف قباد ساسانی و عدم حمایت وی از منذر ماء السماء، حارث کندی توانست با کمک رومیها به حیره حمله کند و حکومت منذر را تصاحب کند. در واقع اوج قدرت کندیان در زمان حارث بود و با شکستی که به منذر وارد کرد، حیره یکی از سهمگین ترین شکست‌ها را در تاریخ خویش متحمل شد. بعد از مرگ حارث، قلمرو او بین فرزندان او تقسیم شد. وی دارای چهار فرزند به نام‌های حجر، کنانه، شرحبیل و سلمه بود که بر قبایل السید، تغلب، قیس و تمیم حکومت می‌کردند. منذر ماء السماء، که همواره در پی بازگرداندن قدرت از دست رفته خود بود، توانست با تفرقه‌افکنی و ایجاد اختلاف میان فرزندان حارث، آنان را ضعیف کند و به هدف خود دست یابد. سرانجام کندیان زیر ضربات لخمیان ناتوان شدند و از بین رفتند. آخرین رئیس کندیان اشعث بن قیس بود که با هفتاد تن از بزرگان کنده نزد پیامبر ﷺ آمده اسلام آورد.

### نتیجه

در دوره ساسانیان، حاکمان حیره از قدرت‌های برتر شمال جزیره العرب بودند و در نظر اعراب بدوی، این حاکمان دارای قدرت برتر، سپاه منظم، نهادهای اجتماعی و سرزمینی با مرزهای مشخص بودند. ملوک حیره در طول حیاتشان با قبایل و دولت‌های جزیره العرب، غسانیان، کندیان و یمن روابط مستمر و پیچیده داشتند. روابط با غسانیان، کندیان و یمن از وضوح بیشتری برخوردار است، اما رابطه با قبایل پراکنده تا حدودی پیچیده و مبهم است. بررسی این روابط نشان می‌دهد عواملی چون وسعت و قدرت این قبایل نقش قابل توجهی در نوع تعامل ملوک حیره با آنها داشته است. آنچه باعث استحکام بیشتر این روابط می‌شد، بستن پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و اعطای مقام‌های نظامی به این قبایل و سران آنها بوده است. ملوک حیره با واگذاری این امتیازات در صدد جلب همکاری آنان بود، چرا که از لحاظ نظامی ملوک حیره به نیروی جنگی این قبایل نیاز داشتند و بخشی از سپاهیان حیره از این قبایل تأمین می‌شد. با وجود ساختار قبیله‌ای و به کارگیری این قبایل در سپاه، ملوک حیره نمی‌توانستند دارای

قدرت بلامنازع باشند. همچنین روحیه آزاد و گریز از مرکز اعراب تا حدودی استبداد ملوک حیره را تعدیل می‌کرد. با وجود رؤسای قبایل و شیوخ، این طبع سرکش اعراب تا حدودی تعدیل می‌شد، به همین دلیل ملوک حیره با جلب همراهی رؤسای قبایل توان نظامی و اقتصادی خود را حفظ می‌کردند.

به طور کلی ملوک حیره در رابطه با قبایل عرب ساکن جزیره العرب، سیاست واضح و یکسانی نداشتند و این سیاست تابعی از موقعیت سیاسی - نظامی و جمعیتی قبایل مورد نظر بوده است. اگرچه ملوک حیره در زمینه داخلی و رابطه با قبایل عرب تا حدودی مستقل بودند، اما در روابط با غسانیان و امرای یمن و کندیان تابع سیاست‌های کلان امپراتوری ساسانی بودند. یمن با وجود موقعیت مهم جغرافیایی نقش قابل توجهی در مسئله اقتصادی - تجاری ایران ساسانی داشت. غسانیان و کندیان به عنوان دشمنان حیره، از لحاظ سیاسی و نظامی دارای اهمیت بودند و ملوک حیره بیشترین توان نظامی خود را در رقابت و مقابله با آنها به کار می‌بردند.